

## تحفۃ الہند: اردو زبان کی اولین لغت

(قسط دوم)

[illegible]

فصل اول شطہ

۱۵۵ ..... رسی غاوشکا

۱۵۶ ..... عشق شکر

۱۵۷ ..... شکار یکی و شکار

فصل اول نقل

۱۵۸ ..... یزدانی نوئی پڑا

۱۵۹ ..... شمشیر کزبان یزدانی

فصل را

۱۶۰ ..... ابراز اند

۱۶۱ ..... پادشاهی اول آب دوم

۱۶۲ ..... دینار سیم و چہدم کرت و کر

۱۶۳ ..... بہرہ و نور را گویند

۱۶۴ ..... چہ کتابہ سنواری

فصل اول شیتہ

۱۶۵ ..... دیار را اند

۱۶۶ ..... پل و شال آن

۱۶۷ ..... تمام انواع بود

۱۶۸ ..... بن و نام و رنگ و شکل و

۱۶۹ ..... برود و بنی و پسر بود

۱۷۰ ..... برود و ختم و خصب بود

۱۷۱ ..... برود و راز و راز اند

۱۷۲ ..... برود و قیاس و قیاس و

۱۷۳ ..... برود و بنی و پسر بود

۱۷۴ ..... برود و طلب را اند

۱۷۵ ..... چہ بیانینہ و مہر و

فصل چہم شیتہ

۱۷۶ ..... وقت را

فصل اول شتہ

۱۷۷ ..... بہادر و جبار و

۱۷۸ ..... دینی باور و دین پرست

۱۷۹ ..... ابراز اند

۱۸۰ ..... بنی و گویند

۱۸۱ ..... برود و عیش و فراغ و

۱۸۲ ..... پادشاهی و شکر و

۱۸۳ ..... قطرہ و را اند

۱۸۴ ..... چہ و چہ و چہ و







کاف همی چند همی سرو آن بر این  
 پمارف و قعات است یل  
 یزی تازی در دلام و دوششم  
 میم در یحیی و نیک و ال شمل  
 میزی و آن لی جا و حر و قعات  
 شش کرسی می می  
 کاف تازی ال حسین و ای  
 نکه که کما می شکانه ذکر بعضی نام  
 حضرت داز و بعضی گفت بسی  
 و بعضی شلوب شید بار و موس  
 و که با موس یک بار و وقت  
 و دوستی دارد و بار و

بنم سین ملو دوا دم دود و دوا  
 یی مکس آن برلی پنج حرف غلط  
 ت دودن نی های فانی مثل  
 دوا مثل اول فو لپ خم سرت  
 پنج ملو مکس ای ای خم سرت  
 آن حقا دست ت دود  
 می فو ای خم شوا دوا شوا  
 شرم ری خم دوا سرت  
 دود نی شس آن برلی پنج  
 حقا است پ پ پ م  
 یی خم سرت  
 دوا خم سرت

|                                        |       |
|----------------------------------------|-------|
| بر شیر و در ستار بنام که چشم کرد و گشت | بدر   |
| <b>صلح</b>                             |       |
| بالی ..... زن در حاضرت سوزی باشد       | بکنت  |
| بایل ..... آتش بود که زبانه باز کرد    | بخل   |
| بسال ..... بنی دوازده باشد             | بکمال |
| بن ..... چهارم سحر اولی در وقت         | بکنت  |
| دوم نام دارد که سی و نهمی پنج و آید    | بکنت  |
| چهارم سحر آن که گشتان در دکان و آن سحر | بکنت  |
| بنکار طبع این که در دهم سحر اولی حوش   | بکنت  |
| بنا هم سحر از نهم و بیست و نهم         | بکنت  |
| نیز سحر سال که سحر گویند               |       |
| بیل ..... صاف و پاکیزه دارد            | بکمال |

[illegible]

دام ..... زن دست پرستید

بهرم ..... مجبسی ہو

برم ..... مر جان سنا

برم ..... شمعیت کی شمع

برم ..... وقت و آرام و درد

برم ..... سینہ استعمال کنند

برم ..... بکرم ... تیغ و شلاق و دھار

برم ..... جو ملازمین و سپاہی

برم ..... نک رانند

صلون

باران ..... بیل بان

باران ..... بان

بان ..... اولیٰ کوثر انوار

بان ..... نام و تار و آواز

بان ..... بنی کرک و اولیٰ

بان ..... بیکر و نیم و حیار

بان ..... مجبسی بن

بان ..... روی و جسم

بان ..... زمانہ مال و مال

بان ..... نام و یاد و کار

بان ..... بیکر و نیم و حیار

بان ..... بیکر و نیم و حیار

بان ..... بیکر و نیم و حیار

بان ..... بیکر و نیم و حیار

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند

بند ..... بند







[illegible]



## باب بائی خندہ فصل الف

بار... سیاب رانند  
 بار... طائر شکاری پرندہ  
 بار... سبزی ریخ بود  
 بار... سبزی پرود  
 بار... زلف زانندہ  
 بار... تیرہ  
 بار... چستاد کو چستار بود  
 بار... چند  
 بار... پراگان  
 بار... زلف مسجورہ رانند  
 بار... چستار

بار... کران و سیکر بود  
 بار... ہامنی زن رانندہ  
 بار... برکتی  
 بار... سبزی غافل پرود  
 بار... ہفتی  
 بار... ہمدی  
 بار... ہنگی  
 بار... ہوانی  
 بار... ہمالی  
 بار... ہوری  
 بار... ہوی  
 بار... ہوری

ہورن... نورشن خوردنی  
 ہورن... زیورہ کو سید  
 ہورن... ماندا ہست  
 ہورن... پیرون  
 فصل واد  
 ہورن... قیمت را کیند  
 ہورن... زلف صاحب آئینہ بود  
 ہورن... خوش و ترس بود  
 ہورن... ہورن  
 فصل  
 ہورن... ہورن  
 فصل بائی خندہ

(جاری ہے)